

نها دینه های اساطیری در شاهنامه فردوسی

ابوالفضل خطیبی

نها دینه های اساطیری در شاهنامه فردوسی، مهوش واحد دوست، سروش، تهران، ۱۳۷۹، ۵۰۰ صفحه.

پرسش هایی که در نظر اول برای خواننده کنجدکاو این کتاب پیش می آید، به عنوان فارسی و انگلیسی آن، یا دقیق تر به دو جزء از این عناوین، یعنی نها دینه ها و Symbols مربوط می شود. نخستین پرسش این که آیا اختیار Symbol به عنوان معادل نها دینه درست است؟ دیگر آن که مراد مؤلف از نها دینه چیست و چرا در متن و نمایه موضوعی کمتر ذکری از آن می شود، به جای آن، بن مایه و نمادینگی و نمودگاری به کار رفته است.^۱ دیگر آن که نها دینه بیشتر آنچه را به صورت نهاد Institution درآمده افاده می کند و حال آن که در متن از نهادها (مذهب، زبان، مناسبات خانوادگی...) کمتر بحث شده است. از آن که بگذریم، نشر خود نویسنده، که حجم بسیار اندکی از کل کتاب را در بر می گیرد، جلب توجه می کند که در آن بر سرهنویسی اصرار شده است. زبانی ناماؤنس که، از همان گام نخست (سرآغاز شاعرانه کتاب)، خواننده را برای فهم مطلب به نوعی تلاش ذهنی، برای برگرداندن تعبیرات به زبان معیار، وامی دارد. نمونه ای از آن را در عبارت زیر می توان ملاحظه کرد:

برای آغاز جستارم می بایست کوتاه گونه [به اختصار]، شناختی از پژوهش های ارزمند [= ارزشمند] استادانی [را] که اوستا و متون پهلوی را ترجمه و نقد [کذا] کرده بودند – تا آنجایی که در پیوند با

۱) از جمله، بن مایه های اسطوره های ایرانی، پهلوانان بنادرین شاهنامه فردوسی، نمادینگی جانوران، جانوران نمادین، نمادینگی درخت کیهانی در شاهنامه فردوسی، نمودگاری آتش در شاهنامه، نمودگاری ابزارها و چیزها در شاهنامه، نمودگاری باورهای اساطیری در شاهنامه.

جستار من بود [= به موضوع تحقیق من مربوط بود] – در گستره دید نهم [= در مدد نظر آورم].

که البته تصوّر «در گستره دید نهادِ شناخت» نیز برای هر کسی میسر نیست.

در ارزیابی کار تحقیقی، معمولاً به منابع آن توجه خاص می‌شود. استفاده‌تام از منابع معتبر معیار مهمی در تعیین ارزش تحقیق است. اثر تحقیقی خانم مهوش واحدوست از این حیث، هرچند امتیازهایی دارد، خالی از نقص نیست. در تحقیق ایشان، آثار استفاده مستقیم از منابع مهم شاهنامه‌شناسی به زبان‌های اروپایی جز از دو منع: یکی مقاله‌ای مندرج در داشتامه برتایکا و دیگری کتابی از کمپل با عنوان *The Hero With a Thousand Faces* که از آثار فرعی شاهنامه‌شناسی است، به چشم نمی‌خورد. بعضی از منابع فارسی ایشان نیز در درجه نازلی از اعتبار جای دارد. مؤلف از تازه‌ترین پژوهش‌های مربوط به شاهنامه به زبان فارسی نیز بی خبر مانده است. مثلاً، درباره داستان بیژن و منیزه، مقاله عالمندانه جلال خالقی مطلق با عنوان «بیژن و منیزه و ویس و رامین (مقدمه‌ای بر ادبیات پارتی و ساسانی)» در مجله ایران‌شناسی (سال ۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۶۹، ص ۲۷۳-۲۹۸) یکی از بهترین پژوهش‌ها در این زمینه است که نویسنده نه از این مقاله استفاده کرده و نه از دیگر آثار این شاهنامه‌شناس.

از مزایای کار مؤلف استفاده وافر از نتایج تحقیقات دیگران و نقل آنهاست که اگر نقل قول‌ها به دقت انجام گرفته باشد باید ممنون ایشان بود که مطالب پراکنده را ذیل عنوانی گردآورده‌اند و دسترسی به آنها را برای پژوهشگر راحت‌طلب آسان ساخته‌اند. ولی، اگر جوینده، در پی آن باشد که به تحلیل و بررسی نقادانه و سرانجام اظهار نظری از جانب مؤلف دست یابد، عموماً مأیوس و دست خالی بازمی‌گردد و شاید این نتیجه وسوسات علمی مؤلف و پرهیز او از اعلام رأی قاطع باشد.

متأسفانه همین امر موجب گشته است که از رسم مؤلف در تحقیق انحراف پدید آید و اثر از انبوه نقل قول‌ها – آن هم به صورت خام و بی‌ارزش و تحلیل و نتیجه‌گیری یا با نتیجه‌گیری‌های کم خاصیت – انباشته گردد و بیشتر به مجموعه‌ای از برگه‌های یادداشت که در کنار هم چیده شده باشند شباهت یابد.

بدین‌سان، اگر بخواهیم حاصل کار تحقیق را، به تعبیر خود ایشان، کوتاه‌گونه معرفی کنیم، می‌توانیم آن را بخشی از دست‌مایه تحقیق بشماریم نه خود تحقیق.

